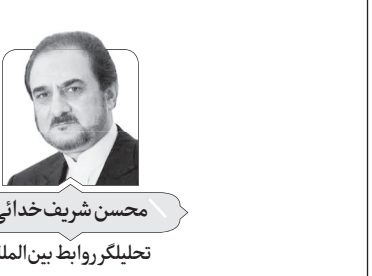


یادداشت

چین، هرمز و آبراه قطب شمال جغرافیای تازه امن‌کشتریانی



محسن شریف خدائی

تحلیلگر روابط بین‌الملل

اختلال در تنگه هرمز در ماه‌های گذشته بزرگ‌ترین شوک ناگهانی در عرصه جهانی انرژی طی نیم‌قرن اخیر بود؛ اختلالی که بسیاری انتظار داشتند قیمت نفت را به‌سرعت از مرز ۱۵۰ دلار عبور دهد و اقتصاد جهانی را وارد مرحله‌ای از رکود و بی‌ثباتی کند. اما برخلاف این پیش‌بینی‌ها، بازار جهانی انرژی دچار فروپاشی نشد و قیمت نفت تنها جهشی محدود داشت. این آرامش نسبی، در شرایطی که یکی از حیاتی‌ترین کلوگاه‌های انرژی و کلای جهان تا حد زیادی بسته مانده است، پرسشی مهم را پیش‌روی ناظران قرار داد؛ چه عاملی مانع از وقوع یک بحران تمام‌عبار شد؟ پاسخ را باید در رفتار راهبردی چین جست‌وجو کرد؛ کشوری که با مجموعه‌ای از اقدامات حساب‌شده، نه‌تنها از اقتصاد خود محافظت کرد، بلکه به‌طور غیرمستقیم ثبات بازار جهانی انرژی و حتی اقتصاد آمریکا را تاحدی حفظ کرد.

چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان است و هرگونه تغییر در رفتار انرژی این کشور، اثر فوری و گسترده‌ای بر بازار جهانی دارد. در ماه‌های پس از محدودیت تردد در هرمز، پکن واردات نفت خود را به‌طور چشمگیری کاهش داد؛ اقدامی که به‌تنهایی بخش بزرگی از تقاضای جهانی نفت را کاهش داد و مانع از جهش ناگهانی قیمت‌ها شد. این کاهش واردات، نه از سر همدلی با اقتصاد جهانی، بلکه از سر محاسبه دقیق منافع ملی چین انجام شد. نفت کران، هزینه تولید را بالا می‌برد، صادرات را کم‌رغابت می‌کند و فشار تورمی را افزایش می‌دهد؛ بنابراین چین انگیزه قوی داشت که از جهش قیمت‌ها جلوگیری کند.

در کنار کاهش واردات، چین از ذخایر عظیم نفتی خود نیز بهره گرفت. برآوردها نشان می‌دهد این کشور حدود ۱.۴ میلیارد بشکه ذخیره نفتی در اختیار دارد؛ ترکیبی از ذخایر دولتی و تجاری که در بحران هرمز به‌عنوان سیر پنهان بازار جهانی تا حد زیادی عمل کرد. پکن برای کاهش فشار بر بازار جهانی، واردات نفت خام را کم کرد و به‌جای خرید بیشتر، از نفتی که شرکت‌های داخلی پیش‌تر در مخازن تجاری ذخیره کرده بودند، استفاده کرد. همچنین با محدودکردن صادرات فرآورده‌های پالایشی، مصرف داخلی را کنترل کرد. مجموعه این اقدامات باعث شد چین بدون افزایش واردات، نیاز داخلی خود را تأمین کند و فشار بر بازار جهانی کاهش یابد. پکن همچنین با اعمال سیاست‌های صرفه‌جویی و کاهش مصرف داخلی، نقش مهمی در مهار شوک نفتی ایفا کرد. محدودیت در مصرف سوخت صنایع، کاهش فعالیت پالایشگاه‌ها، افزایش استفاده از زغال‌سنگ در بخش‌های غیرحساس و بهره‌گیری بیشتر از انرژی‌های پاک، همگی به کاهش تقاضای داخلی نفت کمک کردند و مانع از جهش‌های کنترل‌نشده‌ی در بازار جهانی انرژی شدند.

رفتار چین در این بحران، پیامدهای مهمی برای آمریکا نیز داشت. با وجود رقابت راهبردی میان دو قدرت جهانی، اقدامات پکن به‌طور غیرمستقیم به سود اقتصاد آمریکا تمام شد. قیمت بنزین در آمریکا کمتر از انتظار افزایش یافت، فشار توری تا حدی کاهش پیدا کرد و بازارهای مالی آرام‌تر ماندند. در واقع، چین و آمریکا -بی‌آنکه هماهنگی مستقیم داشته باشند- در یک مسیر مشترک قرار گرفتند؛ حفظ ثبات بازار انرژی. این هم‌زمانی منافع نشان می‌دهد در جهان به‌هم‌پیوسته امروز، رقابت قدرت‌های بزرگ لزوماً مانع از هم‌پوشانی منافع در بحران‌های جهانی نیست.

در همین حال، تحول دیگری نیز در حال شکل‌گیری است که می‌تواند در سال‌های آینده معادلات کشتریانی جهانی را دگرگون کند؛ مسیر دریایی قطب شمال. به‌تازگی نخستین کشتی تجاری در قالب یک برنامه منظم هفتگی از این مسیر عبور کرد؛ کشتی کانیتیربری که از بندر «نینگبو-ژوشان» چین حرکت کرده و قرار است به بنادر بریتانیا، آلمان و لهستان برسد. این رویداد که خبرگزاری فرانسه و نشریه تخصصی ترانپوردی آن را گزارش کرده‌اند، آغاز تجربه‌ای تازه در کشتیرانی جهانی است؛ تجربه‌ای که هدف آن کوتاه‌کردن مسیر کالاهای زمان و کاستن از هزینه‌های سفر و ریسک عبور از کلوگاه‌های پرتنش است. کاهش حمل‌شده اولین کشتی عمدتاً چینی‌اند و شامل محموله‌های صنعتی با ارزش افزوده بالا، تجهیزات الکترونیک و خودروهای برقی هستند؛ همان کالاهایی که چین می‌خواهد با سرعت و اطمینان بیشتری به بازارهای اروپا برساند.

در حال حاضر، امکان تردد در این مسیر به دلیل شرایط اقلیمی و یخ‌های قطبی، عملاً به حدود شش ماه در سال محدود بوده و عبور از آن نیازمند هماهنگی با یخ‌شکن‌ها، زیرساخت‌های ویژه و مدیریت پیچیده ریسک‌های محیطی است. از این‌رو، دست‌کم در کوتاه‌مدت، این مسیر را نمی‌توان به‌طور قاطع هم‌سنگ آبراه‌های تثبیت‌شده‌ای همچون کانال سوئز یا مسیرهای جنوبی دانست. می‌توان گفت این آبراه در مرحله «زایمون و تثبیت» است؛ تجربه‌ای که اگر موفقیت‌آمیز باشد، ممکن است در سال‌های آینده به رقیبی جدی برای مسیرهای سنتی تبدیل شود و از اهمیت نسبی آنها بکاهد، اما هنوز در مرحله‌ای قرار ندارد که بتوان آن را جایگزین یا بدیلی کامل به‌شمار آورد.

در کنار این تحولات، نباید از یاد برد که تنگه هرمز همچنان یکی از حیاتی‌ترین آبراه‌های جهان است؛ گذرگاهی که حدود ۲۰ درصد انرژی جهان از آن عبور می‌کند و هرگونه اختلال در آن پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد جهانی دربر دارد. اهمیت هرمز نتیجه موقعیت بی‌همتا ی جغرافیایی و نقش تاریخی آن در اتصال تولیدکنندگان بزرگ نفت و گاز به بازارهای جهانی است. اما جهان همچنان در حال تحول و دگرپیشی است؛ مسیرهای تازه در حال آزموده‌شدن هستند، فناوری‌های جدید در حال گسترش‌اند و قدرت‌های بزرگ در پی کاهش وابستگی خود به کلوگاه‌های آسیب‌پذیر هستند. در چنین شرایطی، هیچ آب‌راهی، حتی هرمز، نمی‌تواند برای همیشه در موقعیتی ویژه و پایدار باقی بماند.

ایسن واقعیت نه از اهمیت هرمز می‌کاهد و نه نقش ایران را بر این تنگه کم‌رنگ می‌کند؛ بلکه یادآور می‌شود که ایران باید از این دارایی منحصربه‌فرد با هوشمندی، زمان‌بندی درست و در چارچوبی راهبردی بهره ببرد. ارزش ژئوپلیتیک هرمز تنها زمانی حفظ می‌شود که ایران بتواند آن را به‌عنوان یک مزیت پایدار و قابل اتکا به‌خوبی مدیریت کند، نه اینکه گذر زمان و تحولات جهانی از وزن آن بکاهد. مسیرهای تازه‌ای مانند آبراه قطب شمال، هرچند هنوز محدود و فصلی‌اند، ممکن است در آینده به رقیبی برای مسیرهای سنتی تبدیل شوند و بخشی از بار انرژی و تجارت جهانی را بر دوش بگیرند. این احتمال، هرچند هنوز در آغاز راه است، کافی است تا نشان دهد که مزیت‌های ژئوپلیتیک اگر به‌درستی مدیریت نشوند، می‌توانند به تدریج فرسوده و ناکارآمد شوند.

در جهانی که قدرت‌های بزرگ در پی کاهش ریسک، کوتاه‌کردن مسیرها و تنوع‌بخشی به راه‌های انتقال انرژی و کالا هستند، ایران بیش از هر زمان دیگری نیاز دارد جایگاه هرمز را نه صرفاً به‌عنوان یک نقطه فشار، بلکه به‌عنوان یک دارایی راهبردی بلندمدت تعریف کند؛ دارایی‌ای که باید با سیاست‌گذاری هوشمندانه، تعامل سازنده و مدیریت پایدار حفظ شود. آینده ژئوپلیتیک جهان در حال تغییر است و کشورهای که از دارایی‌های خود در زمان مناسب و با رویکردی آینده‌نگر بهره می‌برند، در این جغرافیای تازه جایگاه خود را تثبیت می‌کنند.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، روز سه‌شنبه و در بخش مهمی از نطق پیش از دستور جلسه علنی مجلس، با اشاره به شرایط جنگی کشور، بر ضرورت حفظ انسجام ملی، هماهنگی میان میدان نظامی و دیپلماسی و مقابله با فشارهای اقتصادی و جنگ شناختی تاکید و تصریح کرد: «خیابان، محل میتینگ‌های انتخاباتی نیست، بلکه باید محل پرور اتحاد مقدس و حضور همه مردم باشد». لذا رئیس قوه مقننه از تریبون‌داران و صحنه‌گردانان خواست «از اقداماتی که موجب طرد گروه‌های اجتماعی و سیاسی دیگر می‌شود، پرهیز کنند». پیرو تاکیدات قالیباف بر انسجام داخلی، او گفت: «دشمن در طراحی جدید خود به دنبال اعمال فشار اقتصادی و ایجاد شکاف در جامعه ایران است». از این‌رو رئیس مجلس هشدار داد: «هر فرد یا دستگاهی که با گفتار، رفتار یا تصمیمات خود موجب نارضایتی مردم یا تضعیف انسجام ملی شود، خواسته یا ناخواسته در زمین دشمن بازی می‌کند». در ادامه رئیس تیم مذاکره‌کننده ایرانی با اشاره به نقش فعالان سیاسی و رسانه‌ای هم تصریح کرد- «امر ملی جنگ نباید به عرصه رقابت‌های سیاسی تبدیل شود» و خواستار حفظ وحدت و پرهیز از اختلافات شد.

او بر بازگشت به فضای روزهای جنگ ۴۰روزه و حضور یکپارچه مردم با وجود تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی تاکید کرد. رئیس مجلس، «جنگ شناختی را یکی از محورهای اصلی توطئه دشمن» دانست و بر نقش رسانه ملی در مقابله با آن تاکید و با انتقاد از عملکرد صداوسیما، «خواستار تبدیل رسانه ملی به کانون انسجام‌بخشی و امیدآفرینی برای همه ایرانیان، با وجود تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی» شد. قالیباف با اشاره به حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، مقاومت مردم و نیروهای مسلح را عامل ناکامی دشمن دانست و عنوان کرد: «با هم‌افزایی میدان نظامی، دیپلماسی و حمایت مردم، این مقاومت به دستاوردهایی در عرصه سیاسی و حقوقی منجر شده است». رئیس مجلس با اشاره به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، مدعی شد: «آمریکا پس از پذیرش پایان جنگ، به تعهدات خود عمل نکرده و از این‌رو، میدان نظامی بار دیگر باید در کنار میدان دیپلماسی قرار گیرد». قالیباف همچنین خاطرنشان کرد: «جمهوری اسلامی ایران تا زمان اجرای تعهدات آمریکا ازجمله رفع محاصره، آزادسازی اموال بلوکه‌شده، رفع تحریم نفت، پایان تهدید و عملیات نظامی و اجرای دیگر تعهدات، تنگه را باز نخواهد کرد». به تعبیر او، «فرصت ایجادشده در پی تفاهم‌نامه و آتش‌بس برای افزایش تاب‌آوری اقتصاد و بازسازی توان دفاعی کشور مورد استفاده قرار گرفته و این متناسب با اقدامات دشمن آمده پاسخ خواهد بود». او در عین حال بر ضرورت توجه دولت به دیدگاه کارشناسان و منتقدان تاکید کرد و از نمایندگان، کارشناسان و فعالان رسانه‌ای خواست که در فرایند تصمیم‌سازی و اجرای تصمیمات نهایی، با دولت همراهی و هماهنگی داشته باشند. قالیباف همچنین گایه‌های اقتصادی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی مردم را بوق دانست، اما تصریح کرد «شرایط جنگی، زمان رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی نیست».

مصادره خیابان و آینده ایران

هشدار قالیباف درباره اینکه «خیابان» نباید به محل میتینگ‌های انتخاباتی و رقابت‌های سیاسی بدل شود، صرفاً یک تذکر سیاسی تکراری نیست؛ این سخن را می‌توان از منظر امنیت ملی و تاب‌آوری سیاسی-اجتماعی، نشانه‌ای از یک دغدغه مهم‌تر دانست، به‌خصوص که اکنون پارامترهای داخلی کشور در فضای تعلیق جاری بین جنگ و صلح، عملاً به‌برعکس‌ترشدن شرایط اقتصادی و معیشتی جامعه منجر شده است. بنابراین، خیابان سرمایه‌ای ملی است که اگر در خدمت انسجام و همبستگی قرار گیرد، می‌تواند پشتوانه‌ای اثری در قدرت ملی در عبور از این مقطع به‌شدت بحرانی باشد؛ اما اگر به ابزار رقابت‌های سیاسی و صف‌بندی‌های جناحی تقلیل یابد، خود به یکی از مجاری فرسایش این قدرت تبدیل خواهد شد. در همین چارچوب، قالیباف در بخش مهمی از سخنان خود درباره احتمال افزایش قیمت بنزین هشدار داده و گفته است دشمن در کمین فرصت‌هایی برای ایجاد آشوب و پیوندزدن آن با اقداماتی نظیر ترور و تحرکات تجزیه‌طلبانه است. با توجه به جایگاه و سطح دسترسی رئیس مجلس به اطلاعات و روندهای تصمیم‌گیری، این اظهارنظر را نمی‌توان صرفاً یک ارزیابی بدبینانه یا طرح یک سناریوی احتمالی تلقی کرد، بلکه دست‌کم می‌توان

هشدار قالیباف درباره تبعات رفتارهایی که وحدت ملی را تضعیف می‌کند

خیابان؛ میدان انسجام یا اختلاف؟



کردند». به گفته رجایی، «نشانه آشکار و کتمان‌نشده‌ی این مسئله را می‌شود در شعارها و ادبیاتی مشاهده کرد که تلاش داشته و دارد جامعه را به دوگانه‌های سیاسی و اعتقادی خاص محدود کند و بخشی از مردم را از حضور در عرصه عمومی کنار بزند.

این فعال سیاسی معتقد است «در جریان جنگ اخیر، آنچه در خیابان شکل گرفت، بیش از آنکه صرفاً یک حضور سیاسی یا مذهبی باشد، تبلور هویت ایرانی بود. یعنی کلیت جامعه ایران، با همه تفاوت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی، در برابر تهدید خارجی حول مفهوم ایران و تمامیت سرزمینی کشور قرار گرفت». بنابراین از نگاه رجایی، «نادیده‌گرفتن این واقعیت و تلاش برای قالب‌بندی این حضور در چارچوب‌های محدودتر، به معنای از دست دادن بخشی از ظرفیت اجتماعی ایجادشده در جریان جنگ و روزهای پس از آن بود که تاکنون ادامه دارد». به عنوان مثال، «تلاش نکرد و نباید اجازه داد که هویت ایرانی به حاشیه رانده

شود». چراکه او معتقد است «هرگونه تلاش برای افراطی‌کردن فضای عمومی در جهت مصادره و قبضه کامل خیابان توسط یک طیف و جناح خاص سیاسی و افزودن برچسب‌های تند به مقامات و مسئولان و مذاکره‌کنندگان با طرح مطالبات و احساسات عمومی تند که با واقعیات جاری داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی همخوان نیست، می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد و بخشی از جامعه را از عرصه عمومی دور کند». به باور رجایی، «در مقاطعی که سخن از محاکمه، اعدام و تهدیدهای شدید در خیابان مطرح شد، این روند تشدید شد و خیابان بیش از پیش از یک ظرفیت عمومی فاصله گرفت». به همین دلیل این فعال و تحلیلگر سیاسی مجدداً به «شرق» می‌گوید «قالیباف اگر زودتر نسبت به این روند هشدار می‌داد، احتمالاً تأثیر بیشتری داشت». با این‌حال چون مشاور مرحوم آیت‌الله هاشمی، سیاست و جامعه را جزّ پدیده‌های «سیال» و «پویا» می‌داند، این احتمال را می‌دهد که «هشدار دیرهنگام نیز بتواند بر مسیر تحولات اثر بگذارد».

بخش دیگری از این گفت‌وگو به هشدار قالیباف درباره احتمال سوءاستفاده دشمن از نارضایتی‌های ناشی از مسائل اقتصادی، به‌ویژه موضوع بنزین و پیوندزدن آن به مقوله خیابان، اختصاص دارد و رجایی این هشدار را جدی و بجا ارزیابی می‌کند و متذکر می‌شود که «دولت در شرایط فعلی نباید به سمت افزایش قیمت بنزین حرکت کند». این مدرس دانشگاه با وجود اعتراف به وضعیت دشوار بودجه دولت می‌گوید: «افزایش قیمت بنزین ممکن است در کوتاه‌مدت منابعی برای دولت ایجاد کند، اما در شرایط فعلی می‌تواند هزینه‌های اجتماعی و سیاسی سنگینی به دنبال داشته باشد». از نگاه رجایی، «در شرایطی که فشار معیشتی بر مردم افزایش یافته و سایه جنگ همچنان بر کشور سنگینی می‌کند، هر تصمیم اقتصادی باید با حساسیت مضاعف نسبت به پیامدهای اجتماعی آن اتخاذ شود».

رجایی هشدار می‌دهد «افزایش فشارهای اقتصادی می‌تواند زمینه نارضایتی و حتی نافرمانی مدنی را فراهم کند»؛ از همین رو، به اعتقاد مشاور مرحوم آیت‌الله هاشمی، «جلوگیری از

آن را هشدار جدی و واجد اهمیت درباره احتمال بهره‌برداری دشمن از شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی دانست؛ هشداری که تا زمان روشن‌شدن ابعاد موضوع، نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت.

خیابان در تاریخ سیاسی ایران همواره بیش از یک فضای فیزیکی بوده است؛ عرصه‌ای برای ظهور اراده جمعی، اعلام همبستگی و در مقاطعی، بیان مطالبات اجتماعی. از همین رو، مسئله اصلی نه حذف خیابان از معادلات سیاسی، بلکه چگونگی حفظ شأن و کارکرد ملی آن است. خطر از جایی آغاز می‌شود که یک جریان سیاسی، خود را مترادف با خیابان بداند و از یک ظرفیت عمومی، ملک سیاسی خصوصی بسازد. این نگرانی در شرایط جنگی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. جامعه‌ای که تحت فشار اقتصادی، روانی و رسانه‌ای قرار دارد، بیش از هر زمان دیگری به سرمایه اجتماعی نیازمند است. اگر خیابان به میدان مصادره، صف‌بندی و حذف دیگری تبدیل شود، آنچه فرسوده می‌شود صرفاً یک فضای سیاسی نیست؛ اعتماد عمومی و ظرفیت همبستگی ملی است. از سوی دیگر، نباید از آسیب معکوس نیز غافل شد. تقلیل خیابان به صرفاً «صحنه اتحاد» و نادیده‌گرفتن تنوع مطالبات و صداهای موجود در جامعه، خود می‌تواند به شکاف و بیگانگی اجتماعی دامن بزند. انسجام پایدار با یک‌دست‌سازی حاصل نمی‌شود؛ با هر رسمیت شناختن تفاوت‌ها و تبدیل آنها به امکان گفت‌وگو و مشارکت حاصل می‌شود. بنابراین، هشدار درباره مصادره خیابان را باید جدی گرفت، اما راه‌حل آن نیز روشن است؛ اینکه خیابان نباید ملک هیچ جناحی باشد؛ همان‌گونه که نباید از آن برای حذف هیچ بخش مشروعی از جامعه استفاده شود. در شرایط جنگی، بزرگ‌ترین خطای راهبردی آن است که ظرفیت ملی به ابزار منازعه داخلی تبدیل شود؛ زیرا در چنین وضعیتی، جامعه پیش از آنکه در برابر فشار بیرونی آسیب ببیند، ممکن است از درون دچار فرسایش شود.

غلامعلی رجایی: هشدار قالیباف دیرهنگام بود؛ خیابان از همان روزهای اول جنگ رمضان مصادره شده است



هشدار محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، درباره سوءاستفاده سیاسی از «خیابان» و ضرورت جلوگیری از تبدیل آن به عرصه رقابت‌های سیاسی و جناحی، در شرایطی مطرح شده که به گفته غلامعلی رجایی، سوءاستفاده با مصادره خیابان از مدت‌ها قبل آغاز شده است. این فعال سیاسی و پژوهشگر در گفت‌وگو با «شرق» اذعان دارد: «شاید اگر این هشدار رئیس مجلس زودتر مطرح می‌شد، می‌توانست اثرگذاری بیشتری داشته باشد»؛ با این حال، به باور مشاور مرحوم آیت‌الله هاشمی، «هنوز هم می‌توان از ظرفیت چنین تذکری برای بازگرداندن خیابان به جایگاه ملی آن استفاده کرد».

این استاد دانشگاه با اشاره به روزهای نخست جنگ رمضان خاطرنشان می‌کند: «در همان روزها و هفته‌های ابتدایی مشخص بود که بخشی از جریان‌های افراطی تلاش دارند خیابان را از کلیت جامعه جدا کرده و آن را به قلمرو خود تبدیل کند و

افزایش قیمت بنزین در شرایط کنونی تصمیمی ضروری است». در نهایت، از منظر این تحلیلگر سیاسی، «حفظ خیابان به‌عنوان یک سرمایه ملی مستلزم آن است که هیچ جریان سیاسی یا ایدئولوژیک خود را مالک انحصاری آن نداند؛ زیرا در مقطع حساس کنونی، مصادره خیابان می‌تواند به جای تقویت انسجام، به فرسایش آن منجر شود».

عیسی چمبر: پتانسیل خیابان یک پتانسیل ملی است که نباید در خدمت یک جریان سیاسی خاص قرار نگیرد

عیسی چمبر هم به عنوان دیگر کارشناس در گفت‌وگو با «شرق»، نگاه بدبینانه رجایی را ندارد و با ارزیابی معتدل‌تری، هشدار قالیباف را تحلیل می‌کند. البته وی ابتدا یادآور می‌شود که

«از ابتدای انقلاب، «خیابان» همواره یکی از عناصر مؤثر در تحولات سیاسی ایران بوده، اما در شرایط کنونی، نحوه مواجهه با آن اهمیت دوچندان پیدا کرده است». عضو شورای مرکزی حزب ندای ایرانیان با اشاره به سابقه تاریخی نقش خیابان در تحولات سیاسی ایران می‌گوید «این پدیده، از دوران انقلاب تا

امروز، همواره یکی از پارامترهای اثرگذار در معادلات سیاسی بوده است»؛ با این حال، به باور وی، «خیابان در شرایط جدید شکل متفاوتی به خود گرفته و می‌توان آن را در کنار میدان، دولت و دیپلماسی، یکی از اضلاع مؤثرتر در مربع قدرت ملی دانست. از این منظر، خیابان زمانی می‌تواند به تقویت قدرت ملی کمک کند که در امتداد سایر اضلاع و در جهت افزایش انسجام سیاسی اصلاح‌طلب درباره هشدار قالیباف باور دارد که «مسئله اصلی دقتی در همین نقطه نهفته است که اگر خیابان به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی در خدمت تقویت سایر اضلاع قرار گیرد، می‌تواند به افزایش تاب‌آوری کشور کمک کند؛ اما اگر گروهی تلاش کنند آن را در برابر میدان، دولت یا دیپلماسی قرار دهند، کارکرد آن از «انسجام» به «انشقاق» تغییر خواهد کرد». به تعبیر معاون سیاسی پیشین حزب ندای ایرانیان، «هشدار رئیس مجلس را باید از این منظر جدی گرفت، زیرا هیچ ظرفیتی ملی نباید به ابزار یک جریان یا جناح خاص تبدیل شود».

علی‌رغم آنچه گفته شد، این چهره سیاسی درباره دیربودن هشدارهای قالیباف یا نگرانی درباره امکان مصادره کامل خیابان در سوی یک جریان سیاسی را چندان پررنگ نمی‌داند و دلیل آن «کثیر» موجود در خیابان عنوان می‌کند. در همین باره، چمبر معتقد است «آنچه در تجمعات و حضورهای خیابانی مشاهده می‌شود، از نظر سیاسی و حتی اعتقادی متکثر است و همین تکثر می‌تواند مانعی در برابر تلاش هر جریان خاص برای ادعای مالکیت بر خیابان باشد». عضو کمیته تشکیلات حزب ندای ایرانیان در عین حال تاکید می‌کند که «این مسئله نباید موجب نادیده‌گرفتن هشدارهایی از جنس هشدار قالیباف شود». چون از دیدگاه چمبر، پتانسیل خیابان یک پتانسیل ملی است و باید مراقبت کرد که این ظرفیت در خدمت یک جریان سیاسی خاص قرار نگیرد».

این تحلیلگر سیاسی در ادامه، درباره احتمال قرارگرفتن خیابان در برابر سایر اضلاع قدرت نیز می‌گوید «اگر خیابان در مقابل میدان یا دیپلماسی قرار گیرد، اساساً فلسفه وجودی خود را زیر سؤال برده است». از نگاه او، «هشدار قالیباف دقیقاً ناظر بر همین نقطه است؛ زیرا در شرایط جنگی، تقابل میان مؤلفه‌های قدرت ملی می‌تواند به جای تقویت تاب‌آوری، به فرسایش آن منجر شود». چمبر در بخش دیگری از گفت‌وگویش با «شرق» به دشواری نمایندگی خیابان اشاره می‌کند و تاکید دارد «خیابان برخلاف نهادهایی که از مسیر انتخابات و سازوکارهای رسمی نمایندگی شکل می‌گیرند، نماینده مشخص و واحدی ندارد؛ بنابراین هر جریان سیاسی می‌تواند مدعی شود که سخنگوی خیابان است». از این حیث و به اعتقاد او، «همین فقدان نمایندگی روشن، یکی از نقاط آسیب‌پذیر خیابان در برابر مصادره سیاسی است». در نهایت، چمبر تصریح می‌کند «مسئله اصلی نه حذف خیابان از معادلات سیاسی، بلکه جلوگیری از تبدیل آن به ابزاری برای تقابل و انشقاق است؛ چراکه در شرایط حساس کنونی، هر ظرفیتی که بتواند به انسجام ملی کمک کند، نباید به میدان رقابت‌های جناحی و پروژه‌های سیاسی تقلیل یابد».

افغانستان؛ پاره‌ای از ایران فرهنگی

و کهن‌دژ، زابلستان، سیستان و نیمروز، هیرمند، کابل و کابلستان، بلخ و نوبهار، همگی ما را به جهانی پیوند می‌دهند که مرزهای سیاسی امروز نمی‌توانند آن را از حافظه تاریخی جدا کنند. برای ایرانی که با شاهنامه زیسته است، بلبل و بلخ و غزنین فقط نام‌هایی در آن سوی مرز سیاسی نیستند؛ بخشی از جغرافیای حافظه تاریخی هستند. اما این افغانستان تاریخی و فرهنگی، امروز با رنجی عمیق روبه‌روست. پس از بازگشت طالبان، زندگی میلیون‌ها شهروند افغانستان با محدودیت‌های گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه شده است. در این میان، زنان و دختران و کودکان بیش از همه آسیب دیده‌اند. محرومیت دختران از آموزش و دانشگاه، تنها نقض یک حق اساسی انسانی نیست؛ می‌تواند به گسستی نسلی از دانش، فرهنگ و میراث تاریخی این سرزمین منجر شود. جامعه‌ای که زنان و دخترانش را از فعالیت و آموزش دور می‌کند، بخشی از امکان انتقال دانش و فرهنگ به نسل آینده را نیز از دست می‌دهد. مسئله زبان فارسی نیز در همین چارچوب اهمیت پیدا می‌کند. فارسی در افغانستان صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست؛ زبان بخش بزرگی از ادبیات، دانش، تاریخ و حافظه فرهنگی این سرزمین است. هرگونه تضعیف این میراث، در نهایت می‌تواند فاصله نسل جدید افغانستان را با بخشی از گذشته فرهنگی خود افزایش دهد. درد افغانستان تنها درد یک کشور همسایه نیست؛ بخشی از درد فرهنگی و تمدنی منطقه‌ای است که ایران نیز خود را عضوی از آن می‌داند. پرسش اساسی اما متوجه ماست: چرا این افغانستان با چنین عمق تاریخی و فرهنگی، در نگاه امروز ما تا این اندازه کوچک شده است؟ شاید یکی از پاسخ‌ها را باید در غلبه نگاه‌های محدود و ایدئولوژیک بر شناخت ما از جهان پیرامون جست‌وجو کرد. وقتی یک کشور را تنها از دریچه امنیت، مرز، مهاجرت یا منازعه سیاسی ببینیم، طبیعی است که بخش بزرگی از واقعیت آن کشور را از دست بدهیم.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید



محمدجواد حق‌شناس

استاد روابط بین‌الملل

جلال‌الدین محمد بلخی، خواجه عبدالله انصاری هروی، ابوریحان بیرونی، ناصرخسرو قبادیانی، عنصری و ده‌ها شاعر، دانشمند و اندیشمند دیگر، بخشی از میراث مشترک این حوزه تمدنی‌اند. مکتب هنری هرات نیز از درخشان‌ترین جلوه‌های تاریخ هنر این منطقه است؛ میراثی که نمی‌توان آن را در چارچوب مرزهای سیاسی امروز محصور کرد. شاید هیچ اثری به اندازه شاهنامه فردوسی نتواند عمق این پیوند را نشان دهد. افغانستان امروز می‌تواند بخش‌های مهمی از گستره جغرافیایی خود را در شاهنامه فردوسی بازشناسد. کابل، زابل، سمنگان، بلخ، هیرمند، سیستان، نیمروز، البرزکوه، نوبهار و دیگر نام‌های تاریخی این سرزمین، در شاهنامه و همراه با شاهنامه ماندگار شده‌اند. در روزگار فردوسی نیز نمی‌توان جغرافیای تاریخی آن دوره را به نقشه سیاسی امروز سنجید. بلخ و غزنین در برابر «ایران» به معنای تاریخی و فرهنگی آن روزگار، دو جهان جداگانه نبودند. حکومت غزنویان نیز یکی از قدرت‌های سیاسی حاکم بر گستره‌ای از همین جغرافیای تاریخی بود؛ جغرافیایی که بعدها در نتیجه تحولات سیاسی و تاریخی، میان دولت‌های مختلف تقسیم شد. شاهنامه از این منظر فقط یک حماسه ادبی نیست؛ بخشی از نقشه حافظه تاریخی این حوزه است. تخت رستم و روایت‌های سهراب در سمنگان، قلعه زال